



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۱ هـ دی ۱۳۹۹

نوجوان
ج.م.ج



پیام‌های خود را به
پست الکترونیکی
ضمیمه نوجوانه
به نشانی
زیر ارسال کنید.

info@jamejamdaily.ir



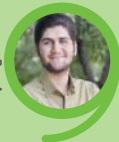
شماره پیامک
۳۰۰۰۱۱۲۲۳
نیز راه ارتباطی
دیگر ما
باشماست



حسین شکیب راده دبیر نوجوانه، ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه و به قول خودش در فصل نوجوونی زندگیش باقی مونده. **زهرا قربانی** که دبیر تحریریه نشریه است، با همه جوونیش، کلی سابقه کاری داره و همین باعث شده نوجوون ها رو خوب بشناسه. زحمت رنگ و لعاب ضمیمه نوجوانه هم که باعث شده مطالب خوندنی تر شن روی دوش **محمد لوریه**. بررسی آثار شما رو هم **زینب احمدزاده** انجام میده. ولی ضمیمه **نوجوانه** با همت **اعضای باشگاه هنر و رسانه نوجوان** تولید میشه. دم همشون گرم!

بابا نوبل!

سید سپهر
جمعه زاده



آن سوئدی صاحب سبیل، آن عاشق خواب بامداد رحیل، آن جوینده دلیل، آن کارخانه دار علی الاطلاق، آن صاحب اختراع تا خرتناق، آن اسلحه ساز باران دیده، آن گرم و سرد روزگار پوشیده، آن رنج افسردگی را به غایت کشیده، آن سالک مسلک شیمی دانان، آن مجرد نیافته سرو سامان، آن مبتکر بسیار خجل، صاحب دینامیت، جناب آلفرد نوبل؛ از آن دسته مردان قرن نوزدهم بود که ابتدائاً یک طور دیگری بود و بعداً طور دیگری شد!

آلفرد نیز مانند خیلی عظیمی از دانشمندان، تقدیراً رابطه مساعدی با مدرسه نداشت و تنها ۱۸ ماه سعی کرد در آن فضا نفس بکشد. او به معنی واقعی کلمه، معلم را به خانه برده بود! نه به این معنی که حل المسائل خریده باشد یا با ارسال عدد ۱ به شماره «سی هزار و شصت و شونزده» گول کاسبان کنکور را خورده باشد، بلکه با توجه به وضع خوب مالی آن روزهای پدرش، آلفرد توانسته بود از محضر معلمانش در منزل بهره مند گردد و در درس شیمی و زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و روسی به شکلی دیوانه واری مهارت یابد. البته اگر این بنده نیز معلمانش در منزل آموزشش می دادند الان کاشف واکسن کرونا بود نه نگارنده ستون سین جیم!

نقل است که نوبل پس از فارغ التحصیلی از رشته شیمی، نزد پدر باز می گردد و بابا را تنها و ورشکسته می بیند. لذا عزم خود را جزم می کند تا کاری کند کارستان. بابای نوبل که هیچ ربطی به بابانوئل هم نداشت؛ پیش از اینها کارخانه ای داشت که نیتروگلیسرین مایع تولید می کرد و آنقدر سریع الانفجار بود که تا تقی به توقی می خورد می ترکید حتی به حرارت یک های دهان!

آلفرد دریافت که چنانچه نیتروگلیسرین جذب یک ماده خنثی مانند دیاتومایت گردد، در هنگام جابه جایی به مراتب امن تر خواهد بود و آن مخلوط را در سال ۱۸۶۷ به نام دینامیت ثبت کرد. البته ما قصد نداریم فرمول دقیق ساخت این ماده به شدت منفجره را در اختیار شما قرار دهیم زیرا چیزی به چهارشنبه سوری نمانده و شما نیز تشنه انفجارید! خلاصه اینکه ما از گفتن این که آلفرد برای این کار از ترکیب سه



واحد نیتروگلیسرین و یک واحد دیاتومایت (که متشکل از ۸۶٪ سیلیس، ۵٪ سدیم، ۲٪ منیزیم و ۲٪ آهن است) به علاوه مقدار کمی کربنات سدیم استفاده نمود؛ ابا داریم و امتناع می ورزیم.

البته آلفرد در راه اختراع این ماده نسبتاً پرکاربرد! البته در کشورهای جنگ طلب، لطماتی هم به بنیان خود و خانواده اش وارد آورد که از خفیف ترین آنها می توان به منفجر شدن کل آزمایشگاه خانوادگی و خراب شدن اجزای آن بر سر یکی از برادرانش اشاره کرد که جناب نوبل بعد از آن اتفاق لحظه ای به خود غم راه نداد و گفت: «این خسارات اندک مانع از پیشرفت من نمی شود.»

بعد از فوت یکی دیگر از برادرانش، یک نشریه فرانسوی برادر آلفرد را به دلیل فعالیت هایش در زمینه مواد منفجره متهم کرده و تیترو زده بود: «سوداگر مرگ مُرد». آلفرد نوبل به فکر فرو رفت و حس کرد که دوست ندارد پس از مرگش روزنامه ها بنویسند: «دکتر آلفرد نوبل که با یافتن راه هایی برای کشتن سریع تر انسان های بیشتر ثروتمند شد، روز گذشته بدرو حیات گفت.»

بنابراین این شیمیدان اسلحه ساز ما متنبه شد و آخر عمری هر چه مال و منال داشت خرج خرید یک تعداد جایزه طلایی کرد تا در قالب جایزه نوبل بدهند به برترین های حوزه پزشکی، شیمی، ادبیات، فیزیک و صلح در جهان، بدون توجه به ملیت آنها. شاید از خود بپرسید چرا جناب نوبل حرفی از نوبل ریاضیات به میان نیاورده. پاسخش شدیداً قانع کننده است. گفته می شود خصومتی که نوبل با یک ریاضیدان داشت، دلیل تخصیص داده نشدن جایزه در رشته ریاضی شد. به همین سادگی به همین خوشمزگی!

آلفرد برخلاف ظاهر دینامیتی اش، بر چندین زبان مسلط بود و مجموعه اشعاری به زبان انگلیسی سرود. به علاوه نگارش یک نمایشنامه که هم اکنون از آن تنها چهار نسخه کپی در جهان مانده است که یکی از نسخ آن دست ترامپ، یکی دست من و دو تای دیگر نزد ملکه انگلستان است که شب های گذارد کنار کوه نور و خود را تحسین می کند!

در شرح احوال وی آمده که عنصر شیمیایی نوبلیوم را نیز با عدد اتمی ۱۰۲ به افتخار آلفرد نامگذاری کرده اند. از کنکوری های عزیز خواهش مندیم جهت دریافت اطلاعات بیشتر با شماره های که زیر نویس می شود تماس حاصل فرمایند. اگر از بین پانصد نفر اولی باشید که پیامک می دهند، یک پک تقویتی شیمی آلفرد نوبل راهم که همین دیروز از سوئد وارد نمودیم، به نامتان میزنیم. (با تشکر. موسسه علمی – آموزشی – پژوهشی "گنکور آب خوردن است!")

در عاقبت به خیری جایزه نوبل و خردمندی روسای امروزی آن همین بس که دونالد ترامپ همین چند ماه پیش نامزد دریافت جایزه صلح نوبل گردید و تاریخ را از شدت این حجم از شایستگی، انگشت به دهان گذاشت و احتمالاً روح مرحوم نوبل را نیز دچار تشنج نمود.

عکس بی قاب



شماره قبل نوجوانه، این عکس را برایتان گذاشتیم و از شما خواستیم هرچه به ذهنتان می رسد برای ما بنویسید و پیامک کنید. این هم نتیجه زحمت و ذوق شما.

پرینان حق فروش، ۱۶ ساله از تهران: برای بعضی ها، بلندترین شب سال، همچون طعم انار لذیذ است اما افرادی هم هستند که دستان خالی شان رو به آسمان است تا زودتر سپیده صبح، ظلمت شب را بیلعد.

مأنده راجی ۱۷ ساله از تهران: بیایم اندکی سرمایه های زندگی را نادیده بگیریم و آنها را در کنار هم بگذاریم و هر کس هر آنچه دارد را با اطرافیاناش تقسیم کند.

حنانه محمدی از کرج: چه خوب می شد که انار یلدایمان هم اندازه باشد. و تفاوت در شب چله برایش جایی نباشد.

محدثه جلیلی از قم: سهم آدما از خوشبختی به اندازه ظرف وجودیشون نیست. به اندازه سپاسگزار بودنشونه!

حدیثه محمدی ۱۷ ساله از کرج: و اما اینها یاقوت هایی اند که زندگی من و شما را مزه دار می کنند. یلداتان پر از مزه های شیرین.

فاطمه حکیم زاده از تهران: مسیر زندگی پر از یاقوت و جواهر است، باید تا جایی که ظرفیت داریم توشه راهمان را پر از جواهر کنیم...

معصومه سادات رضوی ۱۸ ساله از یزد: شاید هر دانه انار، نشان دهنده یک سال از عمرمان باشد. هر چه قدر سن مان بیشتر می شود، ترشی ها و شیرینی هایش هم بیشتر می شوند و زندگی همین است! اجتماع تضادها! خوشی و ناخوشی، راحتی و سختی، ترشی و شیرینی!

حنانه محمدی ۱۵ ساله از کرج: شاید زندگی برای کسانی راحت نباشد و تعداد دانه های انار آنها برابر انار ما نباشد اما باید دانست که هنوز زندگی زیباست.

مهسا ابراهیمی از خمینی شهر اصفهان: زندگی گاهی سرشار از دانه های کوچکیست که تو طعم آن را مشخص می کنی. حال انتخاب با توست که دانه هایت تلخ باشد یا شیرین.

نازنین نوروزی ۱۷ ساله از مشهد: در لابه لای خوشی های یلدایاتان قاشق های خالی دیگران را فراموش نکنیم. سفره های خالی را با مهربانی پر کنیم.

الهه رضایی از خمینی شهر اصفهان: در پیچ و خم زندگی مراقب دانه های سرخ عشق باش، طعم زندگی همین ترش و شیرین انار روزگار است.

مریم شاه پسندی ۱۶ ساله از تهران: سهممان از دانه های ترش زندگی متفاوت است اما مهم، چشیدن مزه اناریست که نصیب شده.

مریم عبدا... پور از تهران: هیچ نمی دانم، هیچ ندارم و هیچم... از تمام دنیا، فقط، چند تایی رفیق دارم. این "شناسنامه" من است.

فاطمه زارع کار ۱۷ ساله از املش: شب یلدا شد و هر کس اندازه آرزوهایش دانه انار جمع می کند.

ریحانه رضایی از خمینی شهر اصفهان: از قدیمی ها شنیده ایم که در هر دانه اناری، یک فرشته است. اگر دانه ها را انسان قرار دهیم فرشته وجود انار، همان قلب ما می شود. مراقب قلبمان باشیم که مثل زغال سیاه و زشت نشود. **فاطمه کریمی از اصفهان:** سهم باد و باران، برگ و شاخه های خشک! ابروی پاییزند! این انارهای سرخ.

